فصلنامهٔ علمی تخصصی پاسخ
سال هفتم، شمارهٔ ۲۸، زمستان ۱۴۰۱
صفحات ۷۵ ـ ۹۲

Pasokh Specialized Academic Quarterly
Vol. 7, No. 28, winter 2023
PP: 75-92

روحانیت و مدیریت سیاسی؛ بایسته‌ها و چالش‌ها

علی مجتبی‌زاده*

چکیده

ماهیت دینی نظام جمهوری اسلامی و نقش و مسئولیت روحانیت، به‌عنوان نهاد متولّی دین و حافظ احکام و ارزش‌های اسلامی، ضرورت حضور روحانیت در عرصهٔ سیاسی اجتماعی و مدیریتی را به‌همراه دارد. این حضور از گذشته تا به امروز همواره مورد بحث و مناقشه بوده و با بروز برخی مشکلات و کاستی‌ها به‌ویژه در چند سال اخیر تشکیک‌هایی در مورد آن مطرح شده است. ازاین‌رو بازخوانی ضرورت مدیریت سیاسی روحانیت و ارزیابی آن و ترسیم بایسته‌ها و آسیب‌های فراروی آن ضروری می‌نماید. تحلیل منصفانه از حضور روحانیت در عرصه‌های مدیریتی در طول حیات نظام جمهوری اسلامی بیانگر آن است که با وجود همه موانع، کاستیها و دشمنیها، روحانیت با برخورداری از اعتماد مردمی و سرمایه اجتماعی توانسته است در فراز و فرودهای مختلف و در برابر بحران‌ها و مشکلات، کشور را اداره کند. بحران‌هایی که می‌توانست هر نظام سیاسی را با چالش جدی و حتی خطر فروپاشی روبرو سازد و اگر روحانیت در میدان سیاسی و اجتماعی حضور نمی‌یافت، مشکلات به مراتب بیشتر و جدی تری فراروی نظام قرار داشت و استحاله هویت اسلامی و ارزشی نظام دور از انتظار نبود.

واژگان کلیدی: روحانیت، مدیریت سیاسی، امام خمینی، جمهوری اسلامی.

---

*. دکتری مدرسی معارف اسلامی، گرایش انقلاب اسلامی؛ mojtabazadeh@chmail.ir

مقدمه

روحانیت به‌عنوان نهاد برآمده از دین با الهام از مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام و به دلیل جایگاه ویژهٔ مذهب در میان مردم، در طول تاریخ پر فرازونشیب کشور، همواره به‌عنوان کانون اصلی آگاهی‌بخشی، ترویج دین و ارزش‌های اسلامی و روشنگری اجتماعی و سیاسی در متن تحولات جامعه حضور داشته و نقش و جایگاه غیرقابل‌انکاری در تاریخ کشورمان داشته است.

پیشینهٔ روحانیت و سلوک عالمان دین و تاریخ حوزه‌های تشیع به‌روشنی بیانگر آن است که ایشان بیشترین خدمت را در راستای گسترش دین، هدایت مردم و حیات معنوی و فرهنگی جامعه داشته‌اند و استمرار دین مرهون تلاش و فداکاری عالمان دین و مجاهدت‌های آنان در رشد اندیشهٔ اسلامی و گسترش علوم و فرهنگ اسلامی بوده است.

روحانیت و حوزه‌های علمیه به‌ویژه در جنبش‌های یکصدسالهٔ اخیر، از جمله نهضت مشروطیت به مقتضای پایگاه اجتماعی و مسئولیت‌های دینی و اجتماعی خود، بیشترین نقش را ایفا کرده است که نقطهٔ عطف نقش‌آفرینی روحانیت در پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام‌خمینی رحمه‌الله تبلور یافت که نقش اصلی را در هدایت، سازماندهی مبارزه و بسیج قشرهای مختلف و به صحنه آوردن مردم مسلمان ایفا کرد.

با پیروزی انقلاب اسلامی و برپایی نظام دینی بستر و زمینهٔ بیشتری برای انجام مسئولیت‌ها و کارکردهای سیاسی اجتماعی روحانیت فراهم گردید. در این بین دو نگاه عمده در مورد رسالت روحانیت در نظام شکل گرفت؛ نگرشی که انتظار نقش‌آفرینی بیشتر روحانیت در نظام را با توجه به ماهیت دینی حکومت نسبت به گذشته داشته و نگاهی که ورود میدانی روحانیت در عرصهٔ سیاسی و اجتماعی را موجب دورافتادن از مسئولیت اصلی آن دانسته و با دغدغه نسبت به آسیب‌های آن، بیشتر نقش نظارتی برای روحانیت را تجویز می‌نمود. دامنهٔ این بحث نه تنها از آغاز شکل‌گیری انقلاب اسلامی تاکنون ادامه یافته، بلکه با بروز برخی مشکلات و کاستی‌ها، انتظارات و نارضایتی‌ها، افزایش یافته است. ازاین‌رو در این نوشتار به بازخوانی این موضوع پرداخته و در این راستا چند محور را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

فلسفه و ضرورت نقش‌آفرینی سیاسی اجتماعی روحانیت

فلسفه و ضرورت حضور روحانیت در عرصهٔ سیاست با توجه به شناخت کارکردها و وظایف نهاد روحانیت از یک سو و درک صحیح از دین و ابعاد مختلف آن از سوی دیگر و شناخت ماهیت سیاست اسلامی و رابطهٔ آن با دین به‌خوبی آشکار می‌گردد.

روحانیت به‌عنوان نهادی که متولّی دین و حافظ احکام و ارزش‌های اسلامی است، نمی‌تواند نسبت به برخی از ابعاد دین بی‌توجه بوده و وظیفهٔ تبیین مبانی، اصول و دیدگاه‌های دین در تمامی ابعاد و حوزه‌های آن را بر عهده دارد. بر این اساس، این انتظار که روحانیت نسبت به برخی از ابعاد دین به‌ویژه ابعاد مهم و تأثیرگذاری همچون ابعاد سیاسی و اجتماعی و حاکمیت بی‌توجه باشد، انتظاری بی‌جا و غیرمنطقی است، زیرا معنای آن، توقع کوتاهی در انجام وظیفه و مسئولیت این نهاد در آن بخش می‌باشد که پذیرفته نیست. از طرفی نگاهی گذرا به مجموعه احکام و دستورات دین و توجه به خاتمیت دین اسلام که ضرورت جامعیت و کمال آن را به همراه دارد به‌خوبی گویای این امر است که دین اسلام به تمام ابعاد فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... توجه نموده است و هیچ عرصه‌ای از زندگی بشر را از نظر دور نداشته و برای تمام ابعاد زندگی انسان برنامهٔ روشنی دارد که تأمین‌کننده سعادت مادی و معنوی انسان‌هاست.

سیاست اسلامی، به‌عنوان یکی از ابعاد دین، نمی‌تواند از اصول و آموزه‌های دین به دور باشد و باید برخاسته از متن دین و مبانی و اصول آن باشد و سیاستی که بر مبانی و اصول دینی استوار نباشد، شایستهٔ نام سیاست اسلامی نبوده و صرف اسم اسلامی بدون وجود رسم و حقیقت آن، ماهیت آن را دینی نخواهد ساخت.

بنابراین، اگر پذیرفتیم که روحانیت نهادی است که متولّی دین و عهده‌دار تبیین معارف اسلامی و حافظ احکام شریعت اسلامی است و اگر باور داشتیم که دین اسلام از جامعیت برخوردار بوده و به ابعاد مختلف زندگی انسان توجه داشته و سعادت مادی و معنوی انسان را هدف قرار داده است و اگر دانستیم که سیاست اسلامی بر اصول و پایهٔ مبانی و آموزه‌های دین استوار است و بر مدار دین می‌چرخد، باید پذیرای حضور روحانیت به‌عنوان نهادی که وظیفه تبیین تعالیم و معارف دین را در گسترهٔ آن بر عهده دارد و کارشناس و

متخصص آن محسوب می‌گردد، در این عرصه باشیم. همان گونه که پیوند و ارتباط دین و روحانیت به‌عنوان حافظان، مبلّغان، معلّمان و راهنمایان آن ناگسستنی و غیرقابل‌انکار است، پیوند روحانیت با سیاست نیز به همین میزان ناگسستنی و غیرقابل‌انکار است. جداانگاری روحانیت از عرصهٔ سیاست یا ناشی از نگاهی مغرضانه و از روی عناد نسبت به این نهاد است یا از سر کوته‌بینی و نگاه سطحی به مسائل و گسترهٔ دین است. ازاین‌رو امام راحل دخالت در سیاست را نه تنها حق روحانیت بلکه تکلیف آن‌ها دانسته و فرمودند:«روحانیون هم حق دارند در سیاست دخالت بکنند، تکلیف آنهاست دین اسلام یک دین سیاسی است که همه چیزش سیاست است حتی عبادتش» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج۹، ص۱۳۵-۱۳۶)

حضور روحانیت در عرصهٔ سیاسی و مدیریتی

با روشن‌شدن فلسفه و ضرورت نقش‌آفرینی سیاسی اجتماعی روحانیت این سؤال مطرح می‌شود که آیا ایفای نقش سیاسی و اجتماعی روحانیت، مستلزم حضور روحانیت در موقعیت‌های اجرایی است یا خیر؟

نگاهی نقش‌آفرینی سیاسی اجتماعی روحانیت را در گرو حضور روحانیت در عرصهٔ سیاسی و مدیریتی ممکن می‌داند و در مقابل برخی بر این باورند که روند تأثیرگذاری روحانیت در عرصه‌های فرهنگی، تربیتی و معنوی جامعه، با مدیریت سیاسی و اجرایی ارتباطی ندارد. روحانیون می‌توانند، در جامعه حضور عینی، فعال و هدایت‌گرانه داشته باشند؛ هر چند که موقعیت‌های اجرایی و رسمی را به‌عهده نداشته، یا در هر قدرت سیاسی جامعه دیده نشوند. این عده با تفکیک میان حضور عینی و رسمی روحانیت در جامعه و تأثیرگذاری آن‌ها برای اثبات دیدگاه خود، تأثیرگذاری روحانیت قبل از انقلاب اسلامی یا نفوذ برخی مراجع در جامعهٔ امروز را با وجود حضور رسمی نداشتن در حاکمیت و وضعیت کشور عراق را مثال می‌زنند که در آن نهاد مرجعیت دینی، بیشترین میزان تأثیرگذاری را داشته بدون آنکه در ساختار قدرت سیاسی موجود جایگاهی رسمی داشته باشد؛ روحانیون تأثیرگذار عراق نیز در هیچ یک از موقعیت‌های اجرایی، حضور رسمی و آشکار ندارند و حتی برای حوزهٔ علمیهٔ قم و روحانیت نیز چنین نسخه‌ای را تجویز می‌نمایند.

گرچه حضور روحانیت در عرصهٔ سیاسی و مدیریتی بی‌تردید باید از هر گونه افراط به دور بوده و ضابطه‌مند و سازماندهی شده و متناسب با اولویت‌ها و ضرورت‌ها باشد. اما این مسئله نباید موجب نگاه تفریطی به حضور روحانیت در عرصهٔ سیاسی و مدیریتی شده و موقعیت برپایی حکومت دینی با شرایط فقدان آن یکسان شمرده شود و به بستر و زمینه‌ها توجه نشود. مقایسه نقش‌آفرینی روحانیت پیش از پیروزی انقلاب اسلامی و مرجعیت در عراق با وضعیت روحانیت پس از پیروزی انقلاب اسلامی و انتظار نقش‌آفرینی یکسان از سوی روحانیت، صحیح به نظر نمی‌رسد. تبلور حوزهٔ علمیه و جایگاه روحانیت در کشور ما به‌هیچ‌وجه با حوزهٔ علمیهٔ نجف و مرجعیت و روحانیت عراق که به‌ناچار به حداقل‌ها بسنده نموده، قابل مقایسه نیست و کسانی که الگوی حوزهٔ علمیهٔ نجف را برای امروز حوزهٔ علمیهٔ قم پیشنهاد می‌دهند، درکی از ماهیت حاکمیت سیاسی نداشته و نمی‌دانند که اگر بستر و شرایط برای نقش‌آفرینی لازم از سوی حوزهٔ علمیهٔ نجف و روحانیت در عراق وجود داشت، این کشور با وضعیت بسیار متفاوت‌تری نسبت به امروز روبرو بود.

اگر محوریت دین و حاکمیت احکام شرع و قانون اساسی و پذیرش رأی و خواست مردم، الگویی منطقی و پذیرفته شده از حضور روحانیت در مدیریت کشور را ایجاب کند، نمی‌توان به بهانه‌های مختلف از آن سر باز زد. تأمل در مواد قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که برای روحانیت، نوعی حضور عینی در جامعه در نظر گرفته شده است از این میان می‌توان به وظایفی همچون ولایت و رهبری نظام، نمایندگی مجلس خبرگان، نمایندگی فقهای شورای نگهبان، هدایت و اداره امور قضایی اشاره کرد.

براساس آموزه‌های دینی و ضرورت‌های عقلی، ولایت و رهبری نظام باید بر عهده مجتهد جامع شرایطی باشد که علاوه بر صلاحیت علمی و آشنایی کامل با احکام و دستورات اسلامی، از صلاحیت‌های روحی (تقوا و عدالت) و عملی (شجاعت، مدیریت و تدبیر لازم) برخوردار باشد. ازاین‌رو بر اساس قانون اساسی(اصل ۵، ۵۷، ۱۰۹) مسئولیت رهبری در نظام اسلامی که بالاترین و مهمترین جایگاه نظام اسلامی است بر چهره شاخصی از روحانیت و برآمده از حوزه‌های علمیه است.

نمایندگی مجلس خبرگان رهبری نیز تنها در صلاحیت روحانیت است زیرا وظیفه تعیین و نظارت بر عملکرد رهبری بر اساس قانون اساسی(اصل ۱۰۷و۱۱۱) بر عهده این نهاد است و

طبیعی است که خبرگان و کارشناسان رهبری در نظام اسلامی باید خبرویت و تخصص لازم را در این زمینه دارا باشند. بنابراین، خود باید مجتهد بوده و آشنایی لازم با مبانی دینی داشته و برخوردار از عدالت و تقوا باشند.

از مسئولیت‌های دیگر روحانیت، نمایندگی شورای نگهبان است. به مقتضای اسلامی بودن نظام و براساس قانون اساسی، شورای نگهبان وظیفه پاسداری از احکام اسلامی و قانون اساسی از نظر مغایرت نداشتن مصوبات مجلس شورای اسلامی با آن‌ها را بر عهده دارد که شش نفر آن‌ها از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز می‌باشند که توسط رهبری انتخاب می‌شوند و شش نفر دیگر از حقوقدانانی هستند که تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آن‌ها با قانون اساسی بر عهدهٔ اکثریت همهٔ اعضای شورای نگهبان است.(اصل۹۱ ـ ۹۶) بر این اساس حضور در جمع فقهای شورای نگهبان از وظایف و مسئولیت‌های روحانیت است.

همچنین با توجه به اهمیت امور قضایی و ضرورت آشنایی با مبانی اسلامی در این زمینه، مطابق قانون اساسی (اصل ۱۵۷) مسئولیت قوهٔ قضائیه بر عهدهٔ یک مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی قرار داده شده است.

ریاست دیوان عالی کشور و دادستان کل نیز بر اساس قانون اساسی(اصل۱۶۲) بر عهدهٔ مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی می‌باشد .

روحانیت بر اساس وظیفه و جایگاه خود باید امامت جمعه و جماعات را بر عهده گیرند که مسئولیتی عبادی، سیاسی و اجتماعی است.

حضور در عرصه‌های آموزشی، تربیتی و تبلیغ دین و معارف اسلامی و مسئولیت عقیدتی سیاسی نیروهای مسلح نیز از وظایف و مسئولیت‌های روحانیت است که بر آمده از وظیفه و مسئولیت آنان در تبیین و تبلیغ معارف اسلامی است.

ازاین‌رو، روحانیت با توجه به مسئولیت و وظایفی که بر عهده دارند و با نظر به آموزه‌های دینی و برخی ضرورت‌های عقلی و عقلایی و الزامات قانون اساسی، باید در برخی از مسئولیت‌ها و مناصب حضور داشته باشند و خالی گذاردن این مناصب و نپذیرفتن

آن، کوتاهی در انجام وظیفه را به دنبال خواهد داشت.

نمی‌توان پذیرفت که دین در عرصهٔ امور سیاسی و اجتماعی حضور داشته باشد ولی روحانیت به‌عنوان راهنمایان و حافظان شریعت و کارشناسان علوم دینی از آن به دور بوده و یا نقش‌آفرینی آن‌ها در نظارت و نه دخالت و حضور خلاصه شود.

این نکته که مسائل سیاسی اجتماعی نیازمند تخصص است امری کاملاً پذیرفته شده است، اما به این بهانه نمی‌توان روحانیت را از حضور در عرصهٔ سیاست کنار گذارد، زیرا سیاست در اسلام تنیده با دیانت می‌باشد و مسائل سیاسی و اجتماعی باید بر اساس خطوط دینی و اسلامی ترسیم شوند و بدون آن اعتبار و ارزشی نخواهند داشت و این امر ضرورت حضور روحانیت را به‌عنوان کارشناسان امور دینی در عرصهٔ سیاسی و اجتماعی آشکار می‌سازد و با نظر به اینکه «فقه بیان خطوط کلی علوم دیگر و بایدها و نبایدهای آن‌ها را برعهده دارد و به منزلهٔ قانون اساسی آن علوم است و فقیه که به این خطوط کلی آشناست، در امور فرعی و جزیی، با مراجعه به کارشناسان و متخصصان هر فن، در همهٔ زمینه‌ها می‌تواند نظر اسلام را مشخص کند. در یک کشور اسلامی، فرهنگ و اقتصاد و طب و سیاست و صلح و جنگ و... همه باید در محور قانون الهی باشد.»(جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص۳۸۶)

تلقی هم سطحی تخصص در امور دینی و تخصص در مسائل سیاسی و یکسان انگاشتن آن‌ها رنگ می‌بازد. البته روشن است که این حضور باید بر اساس نیازها و ضرورت‌ها ترسیم شده و از هر گونه افراط و تفریط در آن پرهیز شود.

روحانیت با وجود انتظار اولیه خود پس از پیروزی انقلاب اسلامی و بر اساس تجربه‌ای که از مشروطه داشت و تجربهٔ دوباره‌ای که در ماه‌های نخست شکل‌گیری انقلاب اسلامی و روی‌کارآمدن دولت موقت و حواشی پیرامون به دست آورد و به مقتضای مسئولیت دینی و انقلابی خود، نمی‌تواند صحنهٔ حفظ و دفاع از نظام را خالی گذاشته و از زیر بار مسئولیت‌های سیاسی و اجتماعی شانه خالی نماید و میدان را برای دشمنان و توطئه‌ها و تلاش‌های خبیثانه آنان به بهانه‌های مختلف و خوشامد یا ناخوشامد یک گروه یا یک جریان رها نماید. گرچه بخش اصلی و بدنهٔ عالمان دین و روحانیون در حوزه‌های علمیه و در سطح جامعه، خارج از مسئولیت‌های رسمی، به خدمت و انجام وظیفه مشغول بوده و عده‌ای از

آنان در نظام اسلامی عهده‌دار مسئولیت می‌باشند.

اما دخالت در سیاست و اهتمام به امور مسلمانان و آمادگی برای وظایف و مسئولیت‌هایی که اسلام و انقلاب و نظام اسلامی و خواست مردم مسلمان بر دوش آنان می‌گذارد، امری نیست که حجره و مدرسه و مسجد و محراب و یا خواست یک فرد یا گروه و حتی عملکرد نادرست برخی افراد در همین کسوت، آن را به حاشیه براند.

وجود برخی انتقادها نسبت به حضور و نقش‌آفرینی روحانیت در عرصهٔ سیاسی اجتماعی، نباید اصل حضور روحانیت در صحنه سیاسی و مدیریت کشور را تحت‌الشعاع خود قرار دهد. به تعبیر متفکر روشن بین استاد شهید مطهری: «انقلاب ایران اگر در آینده بخواهد به نتیجه برسد و هم چنان پیروزمندانه به پیش برود، می‌باید باز هم روی دوش روحانیون و روحانیت قرار داشته باشد. اگر این پرچمداری از دست روحانیت گرفته شود و به دست به اصطلاح روشنفکر بیفتد، يك قرن كه هيچ، يك نسل كه بگذرد، اسلام به كلّی مسخ می‌شود، زیرا حامل فرهنگ اصیل اسلامی، در نهایت باز هم همین گروه روحانیون متعهد هستند.» (مطهری، ۱۳۷٤، ص١٤٦)

حضور روحانیت در مناصب حکومتی از منظر حضرت امام رحمه‌الله

حضرت امام رحمه‌الله پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در برخی مصاحبه‌ها نقش روحانیت در نظام را ارشاد، هدایت و نظارت و نه حضور عملی در عرصهٔ سیاسی معرفی نمودند. به‌عنوان نمونه ایشان در پاسخ به سؤال خبرنگار مجلهٔ اکونومیست در مورد نقش روحانیت و رهبران مذهبی در آینده، چنین فرمودند: «روحانیون در حکومت آینده نقش ارشاد و هدایت دولت را دارا خواهند بود.» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج۵، ص۳۸۶، ۱۸ دی ۱۳۵۷)

همچنین در پاسخ سؤال خبرنگار رویتر که در حکومت آینده آیا علما خود حکومت خواهند کرد؟ فرمودند:«علما خود حکومت نخواهند کرد، آنان ناظر و هادی مجریان امور می‌باشند، این حکومت در همهٔ مراتب خود متکی به آرای مردم و تحت نظارت و ارزیابی و انتقاد عمومی خواهد بود.» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج۴، ص۱۶۰، ۴ آبان ۱۳۵۷)

ایشان در مصاحبه با حامد الگار فرمودند:«اینکه شما سؤال کردید که آیا روحانی می‌خواهد به دولت منضمّ بشود یا چی؟ نه، نمی‌خواهد دولت باشد اما خارج از دولت

نیست، نه دولت است، نه خارج از دولت. دولت نیست؛ یعنی نمی‌خواهد برود در کاخ نخست وزیری بنشیند و کارهای نخست وزیر را بکند، غیردولت نیست، برای اینکه نخست وزیر اگر پایش را کنار بگذارد، این جلویش را می‌گیرد، می‌تواند بگیرد، بنابراین نقش دارد و نقش ندارد. (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج۱۱، ص۴۶۶، ۷ دی ۱۳۵۸)

اما پس از گذشت مقطعی از پیروزی انقلاب اسلامی، ایشان با حضور روحانیون در برخی مناصب موافقت نمودند و در عمل روحانیون اقدام به پذیرش مسئولیت‌های کلیدی در امور حکومت نموده‌اند. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا در دیدگاه حضرت امام قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نسبت به حضور روحانیت در مسئولیت‌های دولتی تعارض و منافاتی وجود دارد یا دیدگاه امام دچار تغییر و دگرگونی شده است؟

آنچه ما را به ارزیابی و تحلیل روشنی از دیدگاه امام و دستیابی به پاسخی روشن در این خصوص رهنمون می‌سازد، توجه به افق فکری امام و در نظر گرفتن شرایط، تحولات و ضرورت‌ها و الزامات پیش آمده پس از انقلاب اسلامی است.

در افق فکری امام﴿ره﴾، اسلام دینی است جامع که به همهٔ شئون زندگی انسان توجه داشته و برای تمام ابعاد اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... قوانینی در نظر گرفته است و نه تنها بدین منظور حکومت تأسیس نموده است، بلکه اساساً اسلام، دین حکومت است[۱] و حکومت از منظر امام، فلسفهٔ عملی تمامی فقه در ابعاد زندگی انسان است.[۲]

در چنین نگاهی، روحانیت به‌عنوان مبلغان و حافظان دین نه تنها حق حضور در امور سیاسی و اجتماعی را دارند، بلکه جایگاه و موقعیت آنان این مسئولیت و وظیفه را برعهده آنان قرار می‌دهد و نمی‌توانند از آن برکنار بوده و نسبت به آن بی‌تفاوت باشند. وظایفی همچون هدایت و ارشاد مردم، حفظ کیان دین و مذهب، مبارزه با ظلم و انحصار طلبی، آگاه‌سازی مردم و بیدار نمودن آنان در مقابله با توطئه‌ها، خطرات و تهدیدات مختلف، حفظ استقلال و آزادی کشور اسلامی و حمایت از محرومین و پابرهنگان و ... گویای نقش و جایگاه روحانیت در قبال اسلام است که گسترهٔ آن زمان تشکیل حکومت و عدم آن را در برمی‌گیرد هر چند در زمان برپایی حکومت اسلامی، مسئولیت آنان بیشتر خواهد شد. البته انجام این مسئولیت‌ها الزاماً به معنای عهده‌دار شدن مسئولیت‌های اجرایی توسط روحانیت

نبوده و امام در آستانهٔ پیروزی انقلاب اسلامی بر این باور بودند که با حضور غیـرروحـانیون در مسئولیت‌های اجرایی، روحانیت با ایفـای نقـش نظـارتی خـود می‌توانـد نظـام اسـلامی را به‌طور بایسته تحقق بخشد و پیش ببرد و نیازی به حضور روحانیت در عرصهٔ مسئولیت‌های اجرایی نیست، مصاحبه‌های امام پیش از انقلاب اسلامی ناظر به ایـن جهـت بـوده و بـر ایـن پیش‌فرض استوار بود که در میان غیرروحانیت، افرادی وجـود دارنـد کـه توانـایی ادارهٔ امـور کشور و انجام مسئولیت‌های اجرایی را بر اسـاس مبـانی و معیارهـای اسـلامی دارا هسـتند و نیازی به حضور روحانیت در این عرصه نخواهد بود.

اما با پیروزی انقلاب اسلامی و شرایط پـیش آمـده و تجربـه تلـخ روی کـار آمـدن دولـت موقت و ریاست جمهـوری بنـی صـدر و آسـیب‌هـایی کـه از ایـن ناحیـه متوجـه نظـام شـد، ضرورت حضور روحانیت در برخـی مسـئولیت‌های نظـام بـیش از پـیش احسـاس شـد و ایـن واقعیت را آشکار نمود که برای ادامه حرکت نظام اسلامی در چارچوب‌هـا و مـوازین اسـلامی و حفظ استقلال کشور، روحانیت باید این مسئولیت‌ها را بر عهده بگیرند و از آنجا که بـاقی ماندن آن افراد در پست‌های کلیدی، به اهـداف نظـام اسـلامی و موجودیـت آن خدشـه وارد کـرده و در کارکردهـای حکومـت نیـز اخـتلال ایجـاد می‌نمـود، امـام پذیرفتنـد کـه بخشـی از روحانیون با پذیرش مسئولیت‌های دولتی در تحقق اهداف و وظایف حکومت اسلامی نظام را یاری رسانند.

امام بزرگوار به این نکته به صراحـت اشـاره نمـوده و فرمودنـد: «مـن از اول کـه در ایـن مسائل بودم و کم کم آثار پیروزی داشت پیدا مـی‌شـد، در مصـاحبه‌هـایی کـه کـردم، چـه بـا کسانی که از خارج آمدند، حتی در نجف و در پاریس و چـه در حـرف‌هـایی کـه خـودم زدم، این کلمه را گفته‌ام که روحانیون شغلشـان یـك شـغل بـالاتر از ایـن مسـائل اجرایـی اسـت و چنانچه اسلام پیروز بشود، روحانیون می‌روند سراغ شغل‌هـای خودشـان. لکـن وقتـی کـه مـا آمـدیم و وارد در معرکـه شـدیم، دیـدیم کـه اگـر روحـانیون را بگـوییم همـه برویـد سراغ مسجدتان، این کشور به حلقوم آمریکـا یـا شـوروی مـی‌رود. مـا تجربـه کـردیم و دیـدیم کـه اشخاصی که در رأس واقـع شـدند و از روحـانیون نبودنـد، در عـین حـالی کـه بعضیشـان هـم متدین بودند، از باب اینکه آن راهی که ما می‌خواستیم برویم و آن راهی که مسـتقل باشـیم

... آن راه، با سلیقهٔ آن‌ها موافق نبود و چون آنجا دیدیم که ما نمی‌توانیم در همه جا یک افرادی پیدا بکنیم که صددرصد برای آن مقصدی که این ملت ما برای آن، جوان‌هاشان را دادند و اموالشان را دادند، نمی‌توانیم پیدا بکنیم، ما تن دادیم به اینکه رئیس جمهورمان از علما باشد... نخست وزیرمان هم همین طور ... ما آن روز خیال می‌کردیم که در این قشرهای تحصیل‌کرده و متدین و صاحب افکار، افرادی هستند که بتوانند این مملکت را به آن جوری که خدا می‌خواهد، ببرند، آن طور اداره کنند. وقتی دیدیم که نه، ما اشتباه کردیم ... ما از حرفی که در مصاحبه‌ها گفتیم، عدول کردیم و موقتاً تا آن وقتی که این کشور را غیرروحانی می‌تواند اداره کند، آقایان روحانیون به ارشاد خودشان و به مقام خودشان برمی‌گردند و محول می‌کنند دستگاه‌های اجرایی را به کسانی که برای اسلام دارند کار می‌کنند.» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج۱۶، ص۳۴۹ـ۳۵۰)

ایشان در جای دیگری فرمودند:«ما یک وقتی که در نجف بودیم این کلمه را گفتیم که علما مرتبهٔ شان بالاتر از این است که داخل بشوند در امور اجرایی. لکن در وقتی که افرادی باشند که آن افراد، متعهد به اسلام باشند و بتوانند کارها را روی موازین اسلامی اجرا کنند نه اینکه اگر هیچ کس هم نباشد و اشخاصی باشند که نتوانند روی مجاری اسلامی عمل کنند، باز آقایان بروند کنار بنشینند و تماشاچی باشند که آن‌ها ما را بکشانند به آنجایی که خودشان می‌خواهند. مسئله این نیست، مسئله این است که اگر سیاستمدارانی باشند که همان معنایی را که مسلمین می‌خواهند ولو در همین یک بعدش ولو در همین بعد دنیایی‌اش. آن‌ها طوری سیاست را انجام بدهند که ما استقلالمان و آزادیمان محفوظ بماند و ما به طرف شرق یا به طرف غرب کشیده نشویم، البته آن‌ها بکنند، هیچ مانعی ندارد و علما هم ... می‌روند مشغول کارهای خودشان می‌شوند ... اما وقتی که ما ببینیم که این طور نیست که تمام این پست‌ها را و تمام این قدرت‌ها را این‌ها اگر دستشان بیاید صرف می‌کنند در اینکه جامعه ما را به (سمت) جامعهٔ مستقل و آزاد بکشند، ناچاریم اشخاصی که متعهد هستند و ما را نمی‌کشانند به این طرف و آن طرف، دخالت بدهیم در امور، نظارت بدهیم در امور و همهٔ ما و همهٔ شما و همهٔ نسل‌های آتیه، آن‌ها باید چشم و گوششان را باز کنند که دوباره هی شیطان‌ها نیایند تزریق کنند که آقا، علما را چه به

سیاست. علما را چه به دخالت در امور مملکتی. این یک نقشهٔ شیطانی است.» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۳، ص۴۳۳_۴۳۴)

باید توجه داشت که این مسئولیت که برحسب ضرورت‌ها و الزامات عرفی و شرعی بر دوش روحانیون نهاده شد، تکلیفی است که در امتداد وظایف شرعی آنان قرار می‌گیرد و جدای از آن نیست، زیرا روحانیت به حسب وظیفه و مسئولیت شرعی خویش در قبال حفظ اساس اسلام و نظام جمهوری اسلامی که برگرفته از مبانی و اصول دینی است نمی‌تواند بی‌تفاوت باشد و در صورتی که حضور نیافتن آنان موجب شود که خطر و آسیبی متوجه دین و نظام دینی شود، موظف به پذیرش مسئولیت هستند.

به تعبیر دیگر، اهمیت والاتر و بالاتر حفظ اسلام و نظام اسلامی، امام را بر این داشت تا از دیدگاه نخست خویش فاصله گرفته و با وجود اینکه شغل روحانیت را بالاتر از مسائل اجرایی می‌دانستند به منظور انجام این مسئولیت مهم‌تر و جلوگیری از انحراف در مسیر نظام، با حضور روحانیت در برخی مسئولیت‌ها موافقت نمایند و همانگونه که فرمودند: «ما تکلیف داریم که قضاوت و سایر جهات را حفظ کنیم، تا زمانی که جمهوری اسلامی در مسیر خود قرار بگیرد، آن گاه علما به پست‌های خودشان که از همه شریف‌تر است برگردند. و من از ابتدا همین مطلب را می‌گفتم که علما شأنشان نیست مسئولیت دولتی بپذیرند؛ خیال می‌کردم که بدون آن‌ها کارها درست می‌شود. ولی پس از مدتی دیدم که اگر به این وضع باقی بمانیم، اصل اسلام هم در خطر می‌افتد، و از آن مبنای اول برگشتم. و تا مادامی که این‌ها اشخاص صالح را به جای خود پیدا نکرده‌اند، باید باشند.» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج۱۸، ص۱۰۱)

بنابراین در دیدگاه امام در خصوص حضور روحانیت در برخی از مناصب دولتی هیچ‌گونه تعارض و ناهمخوانی وجود ندارد، بلکه شرایط پدید آمده در آغاز شکل‌گیری انقلاب اسلامی و ضرورت‌ها و الزامات ناشی از آن و اهمیت برتر حفظ اسلام و نظام، موجب شد تا امام از آن نگاه اولیه که پیش از انقلاب اسلامی مطرح نموده بودند، فاصله بگیرند و ضرورت حضور روحانیت در مسئولیت‌ها را بپذیرند تا نظام اسلامی بتواند در مسیر روشن خویش گام بردارد. از این منظر، پذیرش مسئولیت در نظام اسلامی نه تنها یک

ضرورت بلکه یک ارزش و امر مقدس محسوب می‌گردد و در مقابل نپذیرفتن آن و شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت‌ها، مؤاخذه الهی را به همراه خواهد داشت. ازاین‌رو امام در این‌باره فرمودند: «روحانیون و علما و طلاب باید کارهای قضایی و اجرایی را برای خود یک امر مقدس و یک ارزش الهی بدانند و برای خود شخصیت و امتیازی قائل بشوند که در حوزه ننشسته‌اند بلکه برای اجرای حکم خدا، راحتی حوزه را رها کرده و مشغول به کارهای حکومت اسلامی شده‌اند. اگر طلبه‌ای منصب امامت جمعه و ارشاد مردم یا قضاوت در امور مسلمین را خالی ببیند و قدرت اداره هم در او باشد و فقط به بهانه درس و بحث مسئولیت نپذیرد و یا دلش را فقط به هوای اجتهاد و درس خوش کند، در پیشگاه خداوند بزرگ یقیناً مؤاخذه می‌شود و هرگز عذر او موجه نیست، ما اگر امروز به نظام خدمت نکنیم و استقبال بی‌سابقه مردم از روحانیت را نادیده بگیریم، هرگز فرصت و شرایط بهتر از این را نخواهیم داشت.» (امام خمینی،۱۳۷۹، ج۲۱، ص۱۰۰)

بایسته‌ها و چالش‌های فراروی روحانیت در عرصهٔ مدیریت سیاسی

نقش‌آفرینی و حضور روحانیت در عرصهٔ سیاسی و مدیریتی با توجه به حاکمیت دین و محوریت شریعت و قانون اساسی و خواست و رأی مردم، الگویی پذیرفته شده از حضور روحانیت در مدیریت کشور را ایجاب می‌کند که نمی‌توان برای خوشایند یا ناخوشایندی افراد یا جریانی از آن چشم‌پوشی کرد.

بی‌تردید حضور در عرصهٔ اجرایی همواره با انتظارات، مطالبات، نارضایتی‌ها و انتقادهایی همراه است کسانی که به‌منظور حفظ جایگاه حوزه و روحانیت و دور ماندن آن‌ها از انتقادها و نارضایتی‌ها، نسخهٔ کنار رفتن روحانیت از مدیریت سیاسی کشور را تجویز می‌کنند، گرچه از سر دلسوزی و دغدغه نسبت به سرنوشت حوزه و روحانیت، دانسته یا نادانسته راه آسیب‌پذیری جامعه و حاکمیت و البته خود حوزه و روحانیت را هموار می‌نمایند. دغدغه و نگرانی نسبت به جایگاه حوزه و روحانیت در جای خود ارزشمند است، اما آیا سرنوشت حکومت دینی و جامعه در صورت کوتاهی روحانیت از انجام مسئولیت‌های خود جای نگرانی ندارد؟

شاید با کنار بودن روحانیت از عرصهٔ مدیریتی و اجرایی تصور شود که قداست و

جایگاه روحانیت بیشتر حفظ خواهد شد و همین دغدغه موجب شده تا برخی نسبت به حضور روحانیت در این عرصه با دیده تردید بنگرند، اما آسیبی که با خالی کردن این عرصه به وجود خواهد آمد به مراتب بیشتر از خدشه‌دار شدن جایگاه حوزه و روحانیت است؛ ازاین‌رو حضرت امام فرمودند: «در یک جایی به این صورت گفته بود که می‌خواهیم قداست روحانیون محفوظ باشد، این‌ها دخالت در امور مملکتی نکنند تا قداستشان محفوظ باشد. این شیوه‌ای است که غربی‌ها به کار بردند و وابستگان آن‌ها هم از آن‌ها تقلید کردند به اسم اینکه قداست این‌ها محفوظ باشد؛ یعنی این‌ها همان بروند توی مسجدها و دعا بخوانند تا قداستشان محفوظ باشد و کاری به مملکت و کاری به دولت و کاری به مجلس و کاری به دیگر قشرهایی که باید باشد، نداشته باشند، این‌ها را بگذارند برای چپاولگرها و دعا و ذکر خودشان را بگویند و کاری نداشته باشند.» (امام خمینی،۱۳۷۶، ج۹، ص۱۳۵ـ۱۳۶)

مقام‌معظم‌رهبری نیز تصریح فرمودند: «ممکن است بعضی بگویند اگر حوزه‌های علمیه وارد مسائل جهانی، مسائل سیاسی، مسائل چالشی نمی‌شدند، این قدر دشمن نمی‌داشتند و محترم‌تر از امروز بودند. این مغالطه است. هیچ جمعی، هیچ نهادی، هیچ مجموعه با ارزشی به‌خاطر انزوا و کناره‌گیری و گوشه‌نشینی و خنثی حرکت کردن، هرگز در افکار عمومی احترام برانگیز نبوده است، بعد از این هم نخواهد بود. احترام به مجامع و نهادهای بی‌تفاوت و تنزه‌طلب که دامن از مسائل چالشی برمی‌چینند، یك احترام صوری است؛ یك احترامِ در معنا و در عمق خود بی‌احترامی است؛ مثل احترام به اشیاء است، که احترام حقیقی محسوب نمی‌شود؛ مثل احترام به تصاویر و تماثیل و صورت‌هاست؛ احترام محسوب نمی‌شود. گاهی این احترام، اهانت‌آمیز هم هست؛ همراه با تحقیر باطنیِ آن کسی است که تظاهر به احترام می‌کند. آن موجودی که زنده است، فعال است، منشأ اثر است، احترام برمی‌انگیزد؛ هم در دل دوستان خود، و هم حتی در دل دشمنان خود. دشمنی می‌کنند، اما او را تعظیم می‌کنند و برای او احترام قائلند.» (۸۹/۷/۲۹)

حضور روحانیت در عرصهٔ مدیریت سیاسی آن‌گونه که برخی وانمود می‌کنند، به‌معنای این نیست که مدیریت سیاسی و اجرایی کشور در اختیار روحانیت است. بله روحانیت در سطوح مختلف مدیریتی حضور دارند، اما مدیریت کلان اجرایی کشور که در وضعیت اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی کشور و افراد نقش غیرقابل‌انکاری داشته و بسیاری از

نارضایتی‌ها و انتقادها به آن باز می‌گردد، به‌طور خاص در اختیار دولت است که منتخب مردم بوده و با رأی و انتخاب آنان سکان اجرایی کشور را بر عهده خواهد گرفت و صرف روحانی بودن در آن نقشی ندارد.

مقایسه درصد حضور روحانیون و غیرروحانیون در مدیریت‌های سراسر کشور نیز نشان می‌دهد که این امر توسط محافل منتقد یا مغرض با بزرگ‌نمایی همراه است. بدنه و بخش اصلی روحانیت در حوزه‌های علمیه و در سطح جامعه، خارج از مسئولیت‌های اجرایی و رسمی، به انجام وظایف و مسئولیت‌های خود مشغول می‌باشند که این عده در مقایسه با افرادی که به مناصب دولتی اشتغال دارند، بسیار بیشتر هستند.

به هر حال ساختار سیاسی کشور ظرفیت بسیار مناسبی را برای مشارکت سیاسی مردم و حضور قشرهای مختلف در بدنه و بخش اعظم مدیریت‌های کلان کشور داراست و همین ساختار و ظرفیت است که به خواست مستقیم یا غیرمستقیم مردم، بخش اصلی و عمدهٔ حضور سیاسی روحانیون در مدیریت کشور و به عهده گرفتن مسئولیت‌ها را به وجود می‌آورد و یا زمینه‌ساز عملی شدن آن می‌شود. حال اگر اِعمال جمهوریت نظام، حضور روحانیونی چند را با اختیاراتی مشخص در مناصب و مسئولیت‌های نظام، به خواست اکثریت جامعه، باعث شود و یا صبغهٔ اسلامیت نظام راهی جز گزینش یا نصب عالمانی چند را بر اساس قانون‌اساسی که با رأی اکثریت تأیید شده، باقی نگذارد، آیا می‌توان با خرده گرفتن و یا اتهام اقتدارخواهی و صنف‌گرایی و مانند آن، آنان را از حضور سیاسی و مدیریتی منع کرد؟ در عین حال حضور روحانیت در عرصهٔ مدیریتی، از یک سو ضرورت ساماندهی و هدفمندی حضور ایشان را برای تحقق حضوری تأثیرگذار به همراه داشته و از سوی دیگر لزوم برنامه‌ریزی منسجم و نگاه جامع و آسیب‌شناسی آن را از سوی خود حوزه و نهاد روحانیت و همهٔ دلسوزان در پی دارد.

باید در نظر داشت ارزیابی و نقد منصفانهٔ دیدگاه‌ها و عملکرد مسئولان و دستگاه‌های مختلف کشور، امری نیست که هیچ کس بتوانند خود را از آن بی‌نیاز شمرده و یا نهاد یا جریان خاصی خود را تافته جدا بافته‌ای بداند و لازمهٔ حضور روحانیون در صحنهٔ سیاسی کشور و مدیریت‌های نظام، نقدهایی است که باید حوزه و روحانیت پذیرای آن بوده و

پاسخ منطقی و درخور به آن بدهند.

نباید از نظر دور داشت که وجود مشکلات و کاستی‌ها اختصاص به کشور ما نداشته و امروز کشورهای مدعی توسعه‌یافتگی با حجمی از این مشکلات روبرو هستند و اگر منصفانه بنگریم روحانیت با برخورداری از اعتماد مردمی و سرمایهٔ اجتماعی و مدیریت خود توانسته است با وجود همهٔ موانع، کاستی‌ها، توطئه‌ها و دشمنی‌ها، در فرازوفرودهای مختلف و در برابر بحران‌ها و مشکلات گوناگون، کشور را اداره کند. بحران‌ها و مشکلاتی که هر یک می‌توانست یک نظام سیاسی را با مشکلات و چالش جدی و خطر فروپاشی روبرو سازد و به جرأت می‌توان گفت اگر روحانیت در انقلاب اسلامی در کنار مردم نبود و در عرصهٔ سیاسی و اجتماعی حضور نمی‌یافت، مشکلات به مراتب بیشتر و جدی‌تری فراروی نظام قرار داشت و موجودیت، اصول و مبانی نظام به خطر افتاده و استحالهٔ ماهیت نظام در کمین انقلاب بود. با تکیه بر همین واقعیت حضرت امام‌رحمه‌الله در این‌باره فرمودند: «کسی مدعی آن نیست که مردم و پا برهنه‌ها مشکلی ندارند و همهٔ امکانات در اختیار مردم است و مسلّم آثار ده سال محاصره و جنگ و انقلاب در همه جا ظاهر می‌شود و کمبودها و نیازها رخ می‌نماید. ولی من با یقین شهادت می‌دهم که اگر افرادی غیر از روحانیت جلودار حرکت انقلاب و تصمیمات بودند، امروز جز ننگ و ذلت و عار در برابر آمریکا و جهانخواران و جز عدول از همهٔ معتقدات اسلامی و انقلابی چیزی برایمان نمانده بود.» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج۲۱، ص۹۸-۹۷)

تصویر حاکمیت دینی بدون نقش‌آفرینی و حضور روحانیت در عرصهٔ سیاسی اجتماعی و مدیریتی، تصویری مخدوش است و انتظار کناره‌گیری روحانیت از نقش‌آفرینی در این عرصه، انتظار معقول و منطقی نیست گرچه شاید مهمتر از اصل حضور روحانیت، توجه به بایسته‌ها و مقابله با آسیب‌های آن است و حضور تأثیرگذار روحانیت باید با برنامهٔ مشخص و سامان مناسب صورت گرفته و از هر گونه افراط و تفریط به دور باشد.

جمع‌بندی

با توجه به نقش غیرقابل‌انکار روحانیت در تاریخ کشور و ماهیت دینی حکومت، نمی‌توان به بهانه‌های گوناگون فرصت حضور روحانیت در عرصهٔ سیاسی و مدیریتی کشور را گرفت و مسئولیت روحانیت در قبال دین و ارزش‌های اسلامی و انقلابی ضرورت نقش‌آفرینی و حضور آن‌ها را در این عرصه ایجاب می‌کند. گرچه حضور در این عرصه بی‌ضابطه نبوده و نیازمند توجه به شرایط و تدوین الگوی مطلوب و ارائهٔ راهکارهای لازم در این زمینه است و حوزهٔ علمیه باید نسبت به مسئلهٔ حضور و مشارکت روحانیت در بدنهٔ نظام توجه و حساسیت ویژه‌ای داشته باشد و به ساماندهی و شناسایی الزامات و آسیب‌های آن بپردازد تا ضمن تأمین نیازهای نظام و انتظارات مردم، از آسیب‌های فراروی آن بکاهد و حضوری مؤثر و کارآمد را تحقق بخشد.

پی‌نوشت

[۱]. «الإسلام هو الحکومة بشئونها و الأحکام، قوانین الإسلام و هی شأن من شئونها بل الأحکام مطلوبات بالعرض و أمور لإجرائها و بسط العدالة؛ اسلام حکومت به تمام شئون آن است و احکام، قوانین اسلام است که شأنی از شئون آن است، بلکه احکام اسلامی مطلوب به عرض و اموری برای اجرای حکومت و بسط عدالت می‌باشند.» (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج۲، ص۶۳۲)

[۲]. «حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفهٔ عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان دهندهٔ جنبهٔ عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است، فقه، تئوری واقعی و کامل ادارهٔ انسان از گهواره تا گور است.»(امام خمینی، ۱۳۸۵، ج۲۱، ص۲۸۹)

فهرست‌منابع

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام‌معظم‌رهبری، **بیانات در دیدار طلاب، فضلا و اساتید حوزهٔ علمیهٔ قم**، ۸۹/۷/۲۹.

۲. جهانگیر، منصور، **قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**، تهران: دوران، ۱۴۰۱

۳. جوادی آملی، عبدالله، **ولایت فقیه، ولایت فقاهت و عدالت**، قم: مرکز نشر اسرا، ۱۳۸۵.

٤. مطهری، مرتضی، **پیرامون انقلاب اسلامی**، تهران: صدرا، ۱۳۷٤.

٥. موسوی‌خمینی، سیدروح‌الله، **البیع**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله، ١٤٢١ق.

٦. ـــــــــ، **صحیفهٔ امام**، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله، ۱۳۸۵.

۷. ـــــــــ، **صحیفهٔ نور**، تهران: طبع و نشر، ۱۳۷۹.